

نظر به حقیقت، در صحنه‌های تقابل حق و باطل
 دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد
 تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
 آن چه سعی است، من اندر طلبت بنمایم
 این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد
 دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست
 به فسوسی که کند خصم، رها نتوان کرد
 عارض اش را به مثل، ماه فلک نتوان گفت
 نسبت دوست به هر بی سر و پا نتوان کرد
 سرو بالای من، آن گه که در آید به سماع
 چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد
 مشکل عشق، نه در حوصله دانش ماست
 حل این نکته، بدین فکر خطا نتوان کرد
 من چه گویم که تو را ناز کی طبع لطیف
 تا به حدی است که آهسته دعا نتوان کرد
 نظر پاک تواند رخ جانان دیدن
 که در آینه، نظر جز به صفا نتوان کرد
 غیر تم گشت که محبوب جهانی لیکن
 روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد
 به جز ابروی تو، محراب دل حافظ نیست
 طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد

دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد

تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

در راستای رجوع به حقیقت، این طور نیست که بتوان در مسیر دلدادگی به حقیقت، دست در حلقه آن زلف دو تا انداخت و از یگانگی نسبت به حقیقت غفلت کرد. لذا نمی‌توان هم بر عهد محبوب تکیه کرد و هم بر باد صبا که پایدار نیست، باد صبایی که می‌آید و می‌رود. پس این مائیم و حضوری شایسته که اگر شدت و ضعف دارد ولی در

هر حال حضوری است پایدار و این است تفاوت حضور در جبهه حق با همه سختی‌هایش و حضور در جبهه باطل که در عین رونق بازار ظاهری‌اش انسان همواره احساس می‌کند همچنان تهی است و بر باد تکیه کرده.

آن چه سعی است، من اندر طلبت بنمایم این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

در خطاب به محبوب، آن جلوه حقیقت، می‌گوید هر آنچه در توان دارم در راستای طلب تو به کار می‌بندم، ولی مگر می‌توان جهان را و قواعد و سنت‌های آن را در اختیار داشت؟ آری! ما در دل این جهان و این سنت‌ها می‌توانیم حاضر شویم و امیدوار باشیم به آنچه در دل این سنت‌ها، در راستای تلاش ما جهت رسیدن به حقیقت، پیش می‌آید ولی نه آن که گمان کنیم این ما هستیم که هر طور خواستیم جهان را می‌سازیم. آری! ما می‌توانیم در دل سنت‌ها و قضای الهی به جای آن که جهان را تغییر دهیم خود را متعالی کنیم. امری که جهان استکباری نسبت به آن در غفلت است و گمان می‌کند می‌تواند سرنوشت مردم فلسطین را تغییر دهد، در حالی که خداوند همیشه فرصتی در اختیار ظالمان تاریخ قرار می‌داد تا هر کس جایگاه خود را معلوم کند که در کدام جبهه قرار دارد.

دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست به فسوسی که کند خصم، رها نتوان کرد

در همان حضور در سنت‌ها و در راستای تلاشی که باید می‌شد، با خونِ دل خوردن‌های فراوان دامن دوست به دست آمد، حال هرگز با افسون و افسانه خصم که آن را به چیزی نمی‌گیرد، آن را رها نمی‌کنم. از دشمنی خصم همین بس که چنین گوهر گرانبهایی که بهره‌مند شدن از انوارِ دامن محبوب است را به چیزی نمی‌گیرد. مگر به دست آوردنِ دامن دوست امر کمی است؟ در حالی که به نور آن حضور همه عالم با همه تنگناهایی که دشمنان حقیقت ایجاد می‌کنند، همچنان گشوده است، به همان معنای توکل جوانان غزه.

عارض‌اش را به مثل، ماه فلک نتوان گفت نسبت دوست به هر بی سر و پا نتوان کرد

آن چنان آن رؤیایی با نور حقیقت عظیم است که نمی‌توان برای توصیف آن از مثل استفاده کرد و به ماه تشبیه‌اش کرد. مگر می‌توان نسبت دوست را به هر بی سر و پای نسبت داد و هر کس را دوست دانست و دوست داشت؟ در

حالی که انسان در دوستی حقیقی به شور و شغفی وصف‌ناپذیر می‌رسد، مانند شور و شغفی که جوانان در ملاقات با رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله‌تعالی» یافتند.^۱

سروِ بالای من، آن‌گه که درآید به سماع چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد

آن سروِ بالای من و آن محبوب جان‌فزا، چون شروع به سماع کند و بسراید آنچه در جان دارد، جایی برای جامه جان باقی نمی‌گذارد که بتوان قبا در بر کرد. نه جایی برای قبا می‌ماند و نه جایی برای جامه، بلکه باید تماماً جامه خود را پاره کرد و بدون هر مانعی تماماً خود را به او سپرد. این است آن حضوری که در میدان عشق پیش می‌آید و در همین رابطه جناب حافظ در بیت بعدی در رابطه با آن عشق می‌فرماید:

مشکل عشق، نه در حوصله دانش ماست حل این نکته، بدین فکر خطا نتوان کرد

آری! قصه، قصه عشق است و با این کلمات و گفتارها و دانش‌ها نمی‌توان مشکل عشق را حل کرد و از آن سخن گفت. نکته عشق را با این فکرهای خطا که نسبت به حقیقت بیگانه است، نمی‌توان حل کرد. حضور دیگری است در ساحتی دیگر. مثل حضوری که انسان با نظر به شخصیتی همچون حضرت علی «علیه‌السلام» برایش پیش می‌آید و پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در این رابطه فرمودند: «يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن، و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق» در این زمانه شما در نمازی که رهبر معظم انقلاب بر پیکر حاج قاسم سلیمانی خواندند، آن عشق را تجربه کردید.

من چه گویم که تو را نازکی طبع لطیف تا به حدی است که آهسته دعا نتوان کرد

در خطاب به معشوق و محبوب جان، و در رابطه با نجوایی که با او دارد و طلب و تقاضایی که برای انس بیشتر به میان آورده، می‌گوید: نازکی طبع لطیف تو و نزدیکی حضور بی‌واسطه‌ای که داری، در حدی است که حتی آهسته هم نمی‌توان دعا کرد و تقاضاهای خود را با تو در میان گذارد. به همان معنایی که فرمود: «فَأِنِّي قَرِيبٌ». این است آن حضوری که برای انسان در نسبت با حقیقت پیش می‌آید، نسبتی که ورودی است به درون نزدیکی. مگر در این حالت، دوگانگی در میان است که دعا به معنای عرفی آن پیش آید؟

^۱ - به فیلم ملاقات دانشجویان و دانش‌آموزان با رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴۰۲/۸/۱۰ رجوع شود.

نظر پاک تواند رخ جانان دیدن که در آینه، نظر جز به صفا نتوان کرد

تنها با نظری پاک که گرفتار پیش فرض های ذهنی نیست، می توان رخ جانان را دید، همان طور که اگر آینه پاک و مصفا باشد آنچه را باید نشان دهد، نشان می دهد. آری! قصه رجوع به حقیقت تنها با نظر به حقیقت پیش می آید، بدون آن که آن را جدا از خود فرض کنیم و تنها در رخدادهایی مانند انقلاب اسلامی و حماسه مردم غزه که آینه های نمایش حقیقت اند می توان حقیقت را احساس کرد آن هم نه به صورتی که جدای از ما باشد. مگر آنچه در آینه می نگریم جدای از ما است؟

غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد

به حکم نهایت دلدادگی به حضرت محبوب، می گوید برای غیرت اش سخت است که محبوب او، محبوب همه جهان است و همه به او نظر دارند و هر کس می تواند او را در خود احساس کند. ولی بالاخره این امری نیست که بتوان به خاطر آن با همه خلق خدا به نزاع برخاست. در حالی که دوستان معشوق او بی شمارند و همه بهره ای از او برده اند.

به جز ابروی تو، محراب دل حافظ نیست طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد

همین اندازه بگویم که تنها ابروی تو که اشاره ای به بیکرانه حضور تو دارد، محراب دل حافظ است و در مذهب ما طاعتی غیر از طاعت تو که همان حضور در محراب دل است و نظر به ابروی تو، مقبول نمی باشد. حال این مائیم و حقیقت جاری در عالم در هر صحنه ای که نمایش حق است مقابل باطل. چه اندازه در این رابطه ما در این زمانه - که تقابل ملت فلسطین است با رژیم صهیونیستی - می توانیم نسبت به حقیقت احساس آشنایی کنیم.

والسلام